

به نام خدا

شاهزینب

طوبی آهنگران

انتشارات ختاوند

سرشناسه: آهنگران، طوبی، ۱۳۳۷-

عنوان و نام پدیدآور: شاه‌زینب / طوبی آهنگران.

مشخصات نشر: شیراز، ختاوند، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۶۱ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۷۴-۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: تایخ تولد ۱۳۳۷/ نمازی - با احترام

موضوع: داستان‌های فارسی / قرن ۱۴

موضوع: Persian Fiction-20th Century

رده‌بندی کنگره: ۵ ۲۱۳ / ۵۸۵ / PIR8333

رده‌بندی دیویی: ۶۲ / ۹۴۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۹۳۶



شاه‌زینب

مؤلف: طوبی آهنگران

ناشر: انتشارات ختاوند

تایپ: الهه تقی‌زاده

طرح روی جلد: حمید کاظمی

ویراستار و صفحه‌آرا: اعظم تقی‌زاده

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: مهر

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

مرکز نشر: شیراز / خیابان ذوالانوار / انتشارات ختاوند

تلفن: ۰۹۱۷۳۱۱۹۲۴۷

حق چاپ محفوظ است و هرگونه کپی‌برداری پیگرد قانونی دارد.

سخن ناشر

صفا و صداقت از دیر باز با جوامع روستایی و مردمان پاک سرشت روستا در ایران زمین عجین بوده و تولید، کار و تلاش زیربنای زندگی عشایری و روستایی است و خودکفایی این جوامع را باعث گردیده است.

اگر چه در عصر جدید، ورود ماشین و زندگی نیمه صنعتی تا حدودی این رونق و یکرنگی را از جوامع روستایی و عشایری زدوده است با همه این اوصاف هنوز روستاها و عشایر و مردم پاکش آرامش بخش وجود انسان های دل زده شهرنشین و خسته از قیل و قال زندگی شهری است.

در این روایت، نویسنده با ذوق می کوشد با احساس پاک خود خواننده را به روزگار نه چندان دور شهر و دیر اجدادی خود در روستای مزایجان، یوانات فارس ببرد و این صداقت و حس زیبا را به تصویر بکشد. مدل جدید تشنه این فرهنگ اصیل ایرانی است.

خردادماه ۱۳۹۵

شیراز

آنچه که در این کتاب می‌خوانید حقیقتی محض از یک زندگی است در سال‌های نه چندان دور که یک زن در بوانات داشته است که او چگونه با سرد و گرم روزگار عمر خود را گذرانده است. شاه‌زینب را هنوز شاید کسی و کسانی در مزایجان بشناسند این داستان که از گذشته دور است ما را با نیاکانمان آشنا می‌کند که ما در چه شرایطی زندگی می‌کنیم و آن‌ها چه رنج‌هایی کشیده‌اند. یک سیستم درست کشاورزی و دامداری و کارهای خوبی که آن زمان بوده عده‌ای حرام‌خور و ظالم نظم را به هم می‌زدند و سیستم غلط و خودساخته ارباب و رعیتی را بوجود آوردند و یک قانون خودساخته که هر چه به نفع خودشان است را ببرند و بدزدند و با صاحبان اصلی آب و خاک و سبزه خانه رفتار کنند. این همه بر خلاف مذهب و دین بوده است. کاش شاه‌زینب بود و می‌دید. خدا اشکر که وعده خدا حق بوده و به حق هم پایان گرفته است.

بعد از سال‌ها که این مرگ و زندگی گذشته نظام غلط ارباب و رعیتی از بین رفت و دودمان ارباب و ارباب‌بازی در هم پدید آمد. من این‌ها را از زبان پدر بزرگم شنیدم او سومین فرزند شاه‌زینب بود که الان سال‌هاست که رخ در نقاب خاک کشیده است و بسیاری از گفته‌هایش را من فراموش کرده‌ام. می‌خواستم بنویسم. گه گاهی قلم را برداشتم و صفحه‌ای را سیاه کردم تا این مبسوطه جمع شد و این نوشته آنچه بود که ذهن من یاری می‌داد. اگر اسم بعضی از کسانی که در آن دوران بودند را نبرده‌ام فکر کردم که فرزندان آن‌ها حتی نباشند و از خوانندگان عزیز سالی‌گزارم که این داستان را مطالعه می‌کنند.

هدف اینجانب آشنا نمودن نسل جدید به آداب و سبب نهن ایران زمین و به‌ویژه خطه بوانات و مردم عزیز زادگاهم مزایجان می‌باشد.

وطنم، حالا سخن از تو به میان آمد که استوار هستی هرچون که نیت، شکیبا هستی همچون درختان سر به هم داده‌ات، بگذار با تو درددل کنم و بگویم با تمام وجود دوست دارم تو را می‌پرستم و به شهادت عشق می‌ورزم و از باغ و بوستان لذت می‌برم مسجد جامعیت را می‌بوسم از کنار و گوشه‌هایت خاطره دارم اگر تلخ و شیرین بود دوست دارم از خدا می‌خواهم دیو سیاه خشکسالی را از تو دور کند. برای بالندگیت دعا می‌کنم از خدا می‌خواهم دوباره قنات و چشمه‌سارانت بجوشد دوباره رودخانه‌ات پر آب شود. مثل قدیم کوچه‌هایت پر سایه گردد. ای شهر مثلث شکل که سه گوشه‌ات را

شهیدانی پاک نگرهبانی می کند از خدا می خواهیم در پناه آن ها حفظ باشی. تو سرفرازی
چون در تو بلندقامتانی خفته اند و من در تو وجودم را خاک کردم با تو هم سرشت شدم.
می آیم هر جمعه به نمازت می ایستم با مردمی می بالم با صبرت صبورم. خدا تو را
دوست دارد چون در تو صابرازی زندگی می کنند که با قناعت می سازند و با عصمت، یاد
تو را باور دارند که آباد می شوی و برای تو می کوشند و به تو عشق می ورزند.

www.ketab.ir